

# درباره لزوم تدوین مانیفست مشترک جنبش زنان ایران.

ناهید بهمنی

(متن سخنرانی در کنفرانس "جنبش های دموکراتیک در ایران، خطرات و امکانات" ایتالیا ژوئن ۲۰۱۰)

زنان کرد در کردستان ایران همراه تلاش برای احقاق خواسته های اجتماعی و از همه مهمتر خواست رفع تبعیض ملی، همواره مبارزه برای کسب حقوق زنان را هم جدا پیگیری کرده اند. تلاشگران جنبش زنان در کردستان نه تنها فرهنگ و کارکرد مردسالارانه بلکه پیامدهای ستم ملی و تبعیض مضاعف را هم یک عامل مهم بازتولید ستم بر خود می پندارند و از همین رو پیوسته هم در درون جامعه خود و هم در مقیاس سراسری با مردسالاری و شانبه های ستم جنسی و پیامدها و تأثیرات بی حقوقی ملی در چالش بوده اند. نتایج این مبارزه سیاسی سی ساله امروز نشان می دهد که مبارزه حق طلبانه برای رفع ستم ملی تا حدود زیادی زمینه و شرایطی را هم برای بسط مبارزه فمینیستی در کردستان فراهم آورده است.



در طول سه دهه گذشته و همزمان با یورش سنگین و خانمان برانداز جمهوری اسلامی به کردستان نیروی اجتماعی زنان کرد نه تنها در درون احزاب سیاسی و به شکل فعالیت فرمال سیاسی بلکه بیشتر و در ظرفیت توده های و اجتماعی وسیعی در مبارزات عمومی، آنچه در اصطلاح سیاسی سیاست "غیر فرمال" نامیده میشود، شرکت جسته اند. این مادران، این خواهران، این زنان شجاع روزهای سخت سرکوب در کردستان، آن دختران سرا پا شور و انسان دوست در طی سه دهه گذشته ستاره درخشانی بر تارک مبارزه برحق مردم کرد بوده اند و با فداکاری و مقاومت بی حصر و در روزهای سیاهی که صدایی از ابعاد نسل کشی و قتل عام مردم این سرزمین سوخته به گوشها نمی رسید، آنها بودند که با شگردهای نو و ابتکارات شیرین دامنه مقاومت در کردستان را در مقابل

جهل و سرکوب رژیم اسلامی وسعت دادند و به آن امید بخشیدند. ظهور زنان و دختران کرد در صحن مبارزات اجتماعی دهه های اخیر سبب شد تا آنان از این طریق هم تلاشهای خود را از دایره منحصر اداخواهی زنان فراتر برند و هم سیاست را از جایگاه صرف مردانه اش به در آوردند. در طول سه دهه اخیر تلاش و فعالیت های متنوع و موثر سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان، زنان به حق نقش بسزایی داشته اند. در کلیه فعالیتهای پشت جبهه ای کمک رسانی به نیروی پیشمرگ تا مقاومت دسته جمعی در مقابل فشارهای عمومی، از شرکت در اعتصابات و اعتراضات سیاسی، سپری کردن دوره های زندان طولانی و تحمیل اسارت های گروهی به جرم داشتن وابستگی نزدیک به نیروی پیشمرگ و فعالان سیاسی مرد و تحمل شکنجه های روحی و جسمی فراوان، تبعید و آوارگی های چند ساله، نیروی موثر در پی گیری و شرکت در اعتراضات صنفی کارگران فصلی و کوردهای آجرپزی کردستان تا شرکت در مقاومت مسلحانه و فرماندهی نیروی پیشمرگ، هر کدام به نوعی اعتماد به نفس و باور به خود را در درون این نیروی تازه به میدان آمده تقویت کرد و از این راه اگر چه با مصائب و محرومیت های متعدد معیشتی و اجتماعی ناشی از تبعیضات چندگانه دست و پنجه نرم کردند، اما در عین حال شالوده پیشرفتهای آینده شان پی ریزی شد و در مبارزه برای تغییر هم حضور ماندگارتری از زنان سایر ملیت های ایران یافتند.

نکته قابل ذکر آن که زنان کرد علیرغم تمامی ناکامی و محرومیت های ناشی از سرکوب مداوم هیچگاه کم و بیش از توجه به مسائل جنبش زنان در مقیاس سراسری فروگذار نکردند و با آغوش باز داوطلب همکاری و اظهار پشتیبانی از مبارزات زنان دیگر بخش های ایران هم بوده اند. زمانی که در بسیاری از مناطق دیگر ایران زنان فشار پنجه های دیکتاتوری مذهبی را، حتی قبل از به قدرت رسیدن رسمی آن برگلولی خود احساس می کردند، زنان کرد در بخش اعظم کردستان برعکس یک دوره خودآگاهی و اعتماد به نفس و فعال شدن سیاسی را از سر می گذراندند. تنها اشغال کامل کردستان و برقراری تسلط رژیم جمهوری اسلامی بر این منطقه قادر به تغییر این سیر و کند کردن کل مسیر خودآگاهی زنان شد و تازه آن هم هیچگاه بدون مقاومت و مبارزه نبود. تشکیل سازمان های زنان در دل روزهای انقلاب ضد سلطنتی از جمله مواردی بود که تا آن زمان در کردستان بی سابقه بود. اعزام یک کاروان نیروی کمکی مرکب از زنان و مردان مبارز از طرف سازمانهای زنان در شهرهای گوناگون کردستان در آن زمان جهت یاری به مردم ترکمن صحرا که در همان روزهای اول روی کار آمدن رژیم اسلامی مورد حمله قرار گرفته بودند، پناه دادن مبارزین غیر کرد در ماهها و روزهای سیاه دهه ۶۰ شمسی در مناطق تحت کنترل سازمانهای سیاسی کرد در کردستان و امروز عضویت تعدادی از تلاشگران زن کرد در کمپین یک میلیون امضا و نیز تحمیل دستگیری های وسیع و صدور محکومیت های سنگین برای آنان به جرم اعلام همکاری با این کمپین خود گواه بر وجود این همبستگی مبارزاتی دیر پا بوده است. بعدها هم ادامه این

چالش‌گریها در نهاد، سازمانها و تشکیلاتهایی غیردولتی و نیز با پیوستن به احزاب سیاسی دوام پیدا کرد و در واقع تاریخ سیاسی گُردستان را هم از انحصار جنسیتی درآوردند.

شرکت زنان گُرد در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی بسیار وسیعتر از پیش است و زنان امروز در گُردستان به یمن مبارزاتشان و به خاطر وجود یک کارزار جدی در گُردستان در فعالیتهای مدنی یک نیروی انکار ناپذیرند. زن شاعر، ادیب، نویسنده، هنرمند و سیاستمدار خواهان تغییرند. ناگفته نماند که همانگونه که قبلاً تأکید کردم پی‌گیری زنان در دفاع از مطالبات خود مانع آن شده است که مسأله ملی به عنوان یک خواست عمومی امر ویژه مبارزه عدالت‌خواهانه زنان را به حاشیه براند. خلاصه این که زنان گُرد در قفس تنگ سرکوب و محدودیتهای همواره در پرواز بوده‌اند.

امروز پس از سه دهه مبارزه سیاسی میتوان به وجود یک جنبش باتجربه زنان گُرد اذعان کرد. جنبشی که به هویت خود واقف است، آگاهی و دانش مشترک به مبنای همدلی و همفکری جمعی و باورهایی تبدیل شده که انگیزه و توانایی کافی برای دفاع از حق خود را بهش بخشیده است. برابری و رفع تبعیض جنسیتی موضوع تلاش و فعالیت اش شده و از این رهگذر مبارزه‌اش را برای دست‌یابی به سایر خواستههای اجتماعی عمومی هم بسط داده است. مدل اجتماعی و چشم انداز در رسیدن به هدف نهایی برایش تا حدود زیادی روشن است. وجود این خصوصیات به همراه مداوم بودن حرکتها و ابتکارات دفاعی‌اش در مقابل سرکوب نهادینه شده به فعالیت‌هایش خصلت "جنبش بودن" بخشیده است.

باری می‌دانیم که امروز بیش از هر زمان گفتمان برابری حقوقی، برابری جنسیتی، فعالیت مدنی و روحیه همبستگی و همیاری هم در جنبش زنان و هم در مبارزات همگانی، عمومیت یافته است. به گمان ما این زمینه که به قیمت سالها تلاش مستمر و فداکارانه همه آزادیخواهان به دست آمده است از بسیاری رو و از جمله از لحاظ پیش بردن توقعات جنبش زنان باید بهتر و بیشتر به کار گرفته شود. اقدامات جدی تری به منظور مدون کردن و شفافیت بخشیدن به مطالباتمان را در دستور بگذاریم. از انرژی و توان نسل جدید به میدان آمده توام با تجارب و دانش نسل پیش بهره گرفته و موازنه مناسبی را در نزدیک کردن این دو نسل به هم برقرار کنیم. فعالین جنبش زنان ایران و روشنفکران این حوزه از فعالیت اجتماعی جا دارد و بسیار لازم است که به منظور پیشبرد فعالیتهایی در راستای عملی کردن خواستههای جنبش آزادیخواهی زنان ایران، ایجاد وحدت و همیاری بیشتر با زنان فعال دیگر ملیت‌های ایران و از آن جمله زنان گُرد که از سابقه مبارزه اجتماعی و سیاسی طولانی تری برخوردار است بیشتر قدم بردارند. امروز امر جدایی دین از دولت به خواستی فراگیر در جامعه ایران تبدیل شده است و تأثیرات بلاواسطه این خواست برموقعیت اجتماعی و زندگی خصوصی زنان بیش از همیشه برهمگان عیان است. چالش بر سر این مسأله از زمان انقلاب مشروطیت به بعد تا کنون با حقوق زن و پیامدهای برآمده از آن پیوند خورده است. نگذاریم دگر بار در مسیر هرتحول سیاسی در آینده ایران به قربانیان رعایت سیاست "اولویت‌ها" تبدیل شویم، آنچنان که ۳۰ سال قبل شدیم.

با فرموله کردن مجموعه‌ای از مطالبات زنان بر پایه اشکال گوناگون ستم جنسیتی در مناطق مختلف، جنبش زنان ایران را با چند صدایی و چند رنگی همه‌گیرتر و دمکراتیزه‌تر کنیم. نمی‌توان تنها با پرداختن به نیازهای زنان در تهران ادعا کرد که جهت‌گیریهای فعالین زنان در نظر و عمل پاسخی برای همه در بر خواهد داشت. لذا به عقیده ما جا دارد که با طرح ریزی تشکیل یک جبهه متحد زنان حول خواستهها و چشم اندازهای جنبش زنان ایران در خارج کشور و البته با همکاری فکری فعالین داخل کشور شرایط را برای تقویت این جنبش، از نظر فکری و تشکیلاتی بیشتر فراهم کنیم. ایده‌ها و خلاقیت‌هایمان را با هم تقسیم کنیم. این جبهه میتواند در رسانیدن صدای جنبش زنان ایران به گوش مجامع بین‌المللی، در تنظیم روابطمان با زنان داخل کشور، در تقویت همبستگی مان به طور کلی موثر واقع شود و یک مرکز قابل ارجاع از نظر افکار عمومی باشد. در فردای هر تغییری هم بتواند به مثابه یک سازمان زنده در هیبت حافظ منافع و موقعیت نیروی اجتماعی زنان ظاهر شود و با استفاده از مکانیزمهای درخور و اعمال سیاستهای مناسب راه را برای بخشیدن جایگاه و موقعیت اجتماعی و دولتی مناسب برای زنان در صورت رخداد هر تحولی در ایران هموار کند. زنان تبعیدی گُرد مدتی است که به منظور شکل دادن این جبهه و تشریح جنبه‌های مفید انجام این امر با تعدادی از فعالین جنبش زنان در خارج از ایران وارد دیالوگ شده‌اند.

نهایتاً با هم و به همیاری همدیگر طرح "مانیفست" جنبش زنان ایران را به پیشگاه جامعه آزادیخواه و فعالین راه مبارزه با استبداد و آپارتاید جنسی در ایران تقدیم کنیم. ما به این مانیفست از همین الان تا فردای ایجاد تحولات در ایران احتیاج داریم. تدوین این سند به همراه تلاشهای عملی مان، ما و جنبش مان را از سوق دادن به حاشیه دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی در آینده تحولات ایران تا حدود زیادی حفظ خواهد کرد. تلاش ما به مثابه زنان گُرد تنها برای به دست آوردن حقوق ملی و فمینیستی در چهارچوب منطقه خود نیست، بلکه بر این باوریم که کسب مطالبات ملیت‌ها بدون نائل شدن به خواستههای جنبش زنان، کارگران، دانشجویان و بقیه اقشار جامعه و بدون توجه به بقیه اجزای دمکراسی در ایران اگر غیر قابل تحقق هم نباشد مسلماً کم‌دامنه و ناپایدار خواهد بود.

برای تدوین این مانیفست باید میثاق‌های جهانی حقوق بشر در خصوص کاهش تبعیض جنسی و فراهم کردن شرایطی انسانی‌تر در زندگی زنان رامبنای تغییرات قرار دهیم. جویبارهای کوچک تلاش‌هایمان را از این راه و از دیگر طرق مبارزه مدنی به دریای بزرگ تغییر برای آزادی و رهایی بدل کنیم. در این راه باز هم زنان گُرد خواهان همیاری و همکاری با دیگرانند. ما در حال حاضر در تشکل "سازمان حقوق زن گُرد، حقوق بشر" به تدوین مطالبات زنان گُرد در گُردستان ایران مشغولیم. تجربیات حداقل سه دهه پیش را با هم شریک شویم و از آنها در جهت ایجاد رابطه‌ای دوستانه و مبارزاتی بهره بجوییم. این چنین صدایمان هم بهتر و رساتر به گوش همگان خواهد رسید. دامنه پرنفوذ جنبش زنان، توسعه مبارزات مردم ایران در داخل و بسیاری فاکتورهای دیگر سیاسی اجتماعی مدنهادست ضرورت چنین اقدامات همه‌گیر مدنی را از ما فعالین سیاسی طلب می‌کند.